

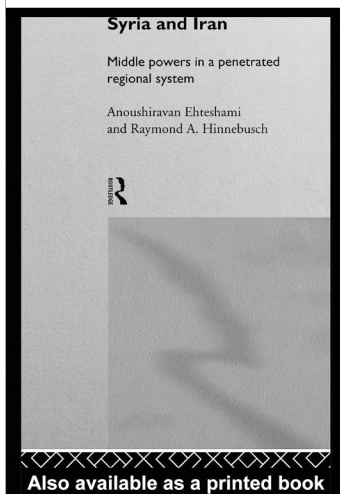
تحولات خاورمیانه از منظر ائتلاف ایران و سوریه:

با تأکید بر بازخوانی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

نویسندگان: انوشیروان احتشامی؛ رایموند هینوبوش

معرفی و نقد: دکتر داود غرایاق زندی*

Anoushirvan Ehteshami and Raymond A. Hinnebusch, Syria and Iran; Middle Powers in a Penetrated Regional System, London 2002, pp249.



باید در شکل‌گیری جنگ ایران و عراق جستجو کرد. کتاب به این موضوع می‌پردازد که چرا پایان جنگ ایران و عراق و حتی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و خاتمه نظام دوقطبی، که پیش‌بینی می‌شد پایانی بر این ائتلاف باشد، آن را در دوره نظم نوین جهانی تداوم بخشیده است.

کتاب از هشت فصل، مقدمه، روابط بین‌المللی خاورمیانه: چارچوب مفهومی؛ سیاست خارجی ایران؛ سیاست خارجی سوریه؛ ائتلاف سوریه ایران و کشمکش خاورمیانه؛ شیعه و کشمکش در لبنان؛ سوریه، ایران و فرآیند صلح اعراب اسرائیل؛ نتایج: قدرت‌های میان‌پایه منطقه‌ای در نظام منطقه‌ای نفوذپذیر و یک روزشمار روابط سوریه و ایران تا سال ۱۹۹۶ تشکیل یافته است.

طرح مسئله

بررسی رابطه ایران و سوریه در منطقه خاورمیانه بزرگ، نظام فرعی خلیج فارس را به نظام فرعی شرق مدیترانه

مقدمه

ایران و سوریه دو کشور تأثیرگذار در منطقه خاورمیانه هستند که بیش از سه دهه با هم رابطه "استراتژیک" دارند. در اینجا قصد بر این است تا این موضوع را با بررسی کتاب "سوریه و ایران: قدرت‌های میان‌پایه در نظام منطقه‌ای نفوذپذیر" مورد بحث قرار دهیم. این کتاب توسط انوشیروان احتشامی و ریمنود آ. هینوبوش در سال ۱۹۹۷ توسط انتشارات راتلج به چاپ رسید و نسخه کتابخانه الکترونیکی آن در سال ۲۰۰۲ توسط انتشارات تیلر و فرانسیس دوباره عرضه شد. اولین نکته‌ای که در اینجا ممکن است مطرح گردد، این است که آیا راهبردی بودن این کتاب، بررسی این کتاب در نیمه سال ۲۰۰۹ را توجیه می‌نماید؟ ابتدا باید گفت چاپ دوباره الکترونیکی کتاب، نشانه اهمیت آن است. علی‌رغم این مسئله که در آن زمان نیز تغییرات شگرفی را در سایه تحولات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شاهد بودیم کتاب تجدید چاپ شد. در عین حال کتاب از داده‌ها و مباحثی برخوردار است که برای بررسی هر نوع رابطه بین دو کشور ایران و سوریه، لزوماً باید این کتاب مورد مطالعه قرار گیرد. در کنار این مسئله کتاب، نظریه جدید نقش "قدرت‌های میان‌پایه" را در کنار نظریه تقریباً متعارف "توازی ممکن" ^۱ ارایه می‌کند. به نظر می‌رسد نظریه توازی ممکن، قابلیت توضیح‌دهندگی بیشتری برای تحولات چند دهه گذشته خاورمیانه فراهم می‌آورد. نکته آخر این که پایه ائتلاف سوریه و ایران را

* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

1. omni-balancing

آمریکا به عنوان یکه تاز جهان قرار گرفت و حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۲ به این موقعیت آمریکا فرصت عرض اندام داد.^۱ در این جریان، ایران سیاست بی طرفی اتخاذ کرد و سوریه از جبهه ائتلاف برای آزادسازی کویت جانبداری کرد. در کنار این مسئله آمریکا سلسله نشست هایی را در مادرید برای صلح اعراب و اسرائیل از سال ۱۹۹۲ مطرح نمود که منجر به کنفرانس اسلو شد. ورود تدریجی سوریه به جریان صلح خاورمیانه نیز باعث قطع ائتلاف ایران و سوریه نشد.

همکاری سوریه با آمریکا در حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، حمله ای که یکی از رقبای جدی سوریه برای رهبری جهان عرب را از دور خارج نمود، و مذاکرات صلح موسوم به نقشه راه و مذاکرات اسرائیل و سوریه^۲ باعث تغییر رابطه ایران و سوریه نشده است. اما چرا و چه چیزی این دو کشور را علی رغم تمام تغییرات منطقه ای و جهانی و ناهمسویی نظام های سیاسی تا این حد در سیاست های منطقه ای همسو و یکسان ساخته است؟ برای پرداختن به این موضوع، کتاب چارچوب جالبی را ارائه می کند.

قدرت های میان پایه در نظام منطقه ای نفوذپذیر

رابطه ایران و سوریه را می توان با سه نظریه مورد بررسی قرار داد: نظریه اول نظریه اصلی روابط بین الملل یعنی واقع گرایی است. در مدل واقع گرایی، سیاست خارجی توسط الزامات قاعده مند و فرصت ها، بدون توجه به ایدئولوژی و سیاست داخلی معین می گردد، زیرا که بقا در حوزه آنارشیک نیازمند است تمام دولت ها خود را با رفتار منطقی خاص، نظیر حداکثرسازی قدرت و راهبردهای تعادلی مطابقت دهند. (ص ۱۵) هرچند بر این اساس، ایران و سوریه کاملاً در قالب خرد متعارف قرار نمی گیرند، زیرا ایران با سیاست نه شرقی و نه غربی در زمان جنگ سرد و مقابله با سیاست های خاورمیانه ای آمریکا در پس از جنگ سرد و سوریه مخالف حمایت آمریکا از اسرائیل در فرایند صلح خاورمیانه است، اما در عین حال غیر عقلانی هم نیست. ایران و سوریه هرچند در مسایل اقتصادی به کشورهای محور و قدرت های

پیوند می زند. متحدان ایران در پیش از انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹، عمدتاً اسرائیل در شرق مدیترانه و عربستان در خاورمیانه و به ویژه خلیج فارس بودند. ایران زمان پهلوی، مسئله اعراب و اسرائیل را مسئله ای عربی می دانست و براساس الگوی تقسیم خاورمیانه به کشورهای عربی و غیرعربی، به دنبال ائتلاف فرهنگی بین واحدهای غیرعرب منطقه یعنی اسرائیل و ترکیه بود و تنها در منطقه خلیج فارس با نظارت آمریکا با عربستان سعودی تشکیل ائتلاف داد. پس از انقلاب اسلامی، رابطه ایران و اسرائیل در خاورمیانه جای خود را به رابطه ایران و سوریه داد. در منطقه خلیج فارس، مسئله نفت و انرژی از اهمیت راهبردی برخوردار است و موضوع اختلاف اعراب و اسرائیل در شرق مدیترانه مسئله راهبردی محسوب می شود. این دو منطقه که ظاهراً منافع راهبردی مشترکی هم با هم ندارند، چگونه می تواند زمینه ساز ائتلاف بین دو بازیگر کلیدی ایران و سوریه باشد، ائتلافی که در حدود سه دهه دوام آورده و به نظر می رسد با توجه به دیدار اخیر بشار اسد از ایران در اواخر مردادماه ۱۳۸۸ در آینده نیز تداوم خواهد یافت.

با وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، شاید کمتر کشوری پیش بینی می کرد سوریه به عنوان یک کشور عرب و مدعی سردمداری ملی گرایی عربی، جانب ایران غیرعرب و حتی به تعبیر عراق و برخی از کشورهای محافظه کار خلیج فارس، جانب ایران که رقیب و دشمن اعراب است را بگیرد. موضع سوریه شکاف عدیده ای را میان اعراب در قبال جنگ ایران و عراق ایجاد نمود.

فروپاشی شوروی باعث دو تغییر جدی در جهان شد: از یک سو منجر به بی اعتباری فزاینده تلقیات سوسیالیستی و کاهش اعتبار مرام حزب بعث در عراق و سوریه در دهه آخر سده بیستم شد. در چنین شرایطی، یک نظام دینی و اسلامی در ایران چگونه می توانست با یک کشور سوسیالیستی همکاری داشته باشد. پس از فروپاشی شوروی این ارتباط در شکل کلان تر به صورت رابطه یک نظام دینی و یک نظام سکولار تداوم یافت. از سوی دیگر فروپاشی شوروی، فروپاشی نظام دو قطبی را در پی داشت و متعاقب آن نظم نوین جهانی در دستور کار

۱. نگاه کنید به: آرشین ادیب مقدم، سیاست بین المللی در خلیج فارس: تبارشناسی فرهنگی، داود غرایق زندی، تهران، شیرازه، ۱۳۸۸، فصل سود و چهارم.

۲. نگاه کنید به: سید حسین موسوی، مذاکرات سوریه و اسرائیل: مبانی، روند و پیچیدگی، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۴۳، بهار ۱۳۸۸، صص ۱۱۹-۱۶۲.

کالا‌های ساخته شده در دولت‌های سرمایه داری هستند و در حالی که برخی از این دولت‌ها در غرب سرمایه گذاری کرده اند جامعه را به مصرف کالا‌های لوکس خارجی کشورهای محور سوق داده اند. لذا فقدان یک اقتصاد بومی برای این کشورهای خودمختار خطرناک است. با توجه به تنش بین آرزوهای خودمختاری و واقعیت‌های وابستگی اقتصادی، رابطه بین نخبگان سوریه و ایران و کشورهای محور، منافع مشترک نظریه وابستگی را برجسته نمی کند. (ص ۱۰)

اگر بر اساس نظریه واقع گرایی، توزیع قدرت و ویژگی مشخص نظام دولتی بین المللی باشد، پس نقش دولت‌ها عمدتاً به واسطه درجه بندی نسبی قدرت شان قابل تعریف است. در حالی که باید انتظار داشت دولت‌های ضعیف جهان سوم اساساً به بقای صرف و دفاع از استقلال بپردازند، دولت‌های در حال توسعه که در فرایند غلبه بر ضعف در حوزه سیاست خارجی قرار دارند می توانند قدرت‌های میان پایه منطقه ای تلقی شوند. منظور از قدرت‌های میان پایه، دولت‌هایی هستند که در نظام جهانی، قدرت میان پایه ای بیش نیستند، اما عوامل کلیدی در نظام‌های منطقه ای شان محسوب می شوند. چنین قدرت‌هایی معمولاً رهبرانی دارند که عمدتاً از وضعیت محلی و برخی نفوذ فرمانطقه ای بهره می برند. سوریه و ایران دقیقاً چنین دولت‌هایی هستند. (صص ۶-۷)

ایران و سوریه در منطقه خاصی زیست می کنند. ریشه‌های نظام مند بی ثباتی در خاورمیانه را باید در مشروعیت کم، ناامنی فراگیر و نفوذ غیرمتعارف قدرت‌های جهانی هژمونیک جستجو کرد. قدرت‌های بزرگ همواره به خاطر موقعیت راهبردی، ذخایر عظیم انرژی و حضور اسرائیل نسبت به منطقه خاورمیانه حساس بوده اند. امروزه نفوذ نظام جهانی از طریق قراردادهای پایگاه‌ها، فروش تسلیحات و مداخله نظامی صورت می گیرد. نتیجه مداخله جهانی و تابعیت محلی، ظهور جنبش‌های مقاومت عمومی و رژیم‌های تجدیدنظر طلب بوده است. (صص ۱۰-۹) در چنین شرایطی، دولت‌های جاه طلب امکان بالقوه استفاده از مطالبات فرادولتی را به عنوان ابزارهای سیاست خارجی

بزرگ وابسته هستند اما در حوزه سیاسی می توانند موانع سیاسی را در برابر جهانی شدن هژمونی قدرت‌های بزرگ در منطقه خود پدید آورند. در این بین، مدل سیاست دیوان سالارانه نیز مزید بر علت است. رویکردهای عملگرایانه بیشتر به دنبال کسب فرصت‌های اقتصادی هستند و در مقابل، طرفداران ایدئولوژیک به مقابله جویی تمایل دارند. در عین حال، نخبگان این کشورها به مسایل اقتصادی بی توجه نیستند و برای کاهش مداخله قدرت‌های بزرگ و ایجاد خودمختاری بیشتر، به خودکفایی و تنوع بخشی نیازهای اقتصادی خود مبادرت می ورزند.

مدل دوم، سیاست گذاری در کشورهای جهان سوم است. مدل دوم اساساً غیرعقلانی است زیرا عمدتاً ضعف داخلی، سیاست خارجی را تابع کشمکش قدرت داخلی می نماید. رژیم‌های غیرمنسجم فاقد مشروعیت، فاقد نهاد‌های قوی و بدون اتکاء به حمایت عمومی و تناظر ضعیف با اجتماع ملی، برای بقای داخلی، بیشتر از سیاست خارجی فعال استفاده می کنند. همچنین کشمکش آنارشیک برای قدرت ممکن است در داخل آشکارتر از خارج باشد: زیرا رژیم‌ها به تناوب از درون سرنگون می گردند. دولت‌های جهان سوم فاقد توانایی نظامی برای تهدید همسایگان‌شان و مواجهه با تهاجم قهری هستند. سیاست خارجی، بکارگیری وظیفه دولت سازی است، سیاست داخلی باید به دنبال ابزارهای دیگری باشد و علیه همگنی جامعه برای گسترش معنای وفاداری ملی به دولت به کار گرفته شود. مشروع سازی قدرت جدید در جامعه رنجیده از سلطه خارجی، ممکن است شکل ضد امپریالیستی به خود بگیرد. رژیم‌ها تمایل دارند تهدیدات خارجی را برای تغییر توجه از دردهای داخلی، بزرگ جلوه داده و ایجاد کنند. (صص ۱۵-۱۶)

مدل سوم، مدل مرکز پیرامونی گالتونگ والرشترین است. در این نگرش رابطه اساسی و شکل دهنده بین دولتی، شبکه اقتصاد جهانی است. محور نظام سرمایه داری بین المللی، اقتصادهای محلی حاشیه ای را به تبعیت می گیرد. بسیاری از دولت‌های خاورمیانه تولیدکننده مواد اولیه، وابسته به غذا، بازارها، فناوری و

۱) سطح بالای نفوذ بین المللی، ضعف مشروعیت نظام منطقه ای؛
 ۲) ضعف و آسیب پذیری دولت ها و نفوذ فرادولتی منطقه ای؛ و
 ۳) ناامنی شدید، نظامی گری و آسیب پذیری برای عدم تعادل قدرت.

نقش سوریه و ایران به عنوان کشورهای الهام بخش قدرت منطقه ای، پرداختن به این آسیب ها است. افزایش خودمختاری، حفظ تعادل قدرت علیه تهدیدات و دفاع از حوزه های نفوذ براساس هویت های فرادولتی امکان پذیر است. (ص ۱۵)

این با بحث دیوید از توازی ممکن که به دنبال ایجاد پلی بین مدل های واقع گرایانه و داخلی است، هماهنگی دارد. هر چند که تحلیل وی به ریشه های داخلی سیاست خارجی نظر دارد. او اذعان دارد که نخبگان کشورهای جهان سوم باید تهدیدات داخلی و خارجی را تعدیل نمایند. این نظریه نه تنها در عقلانیت رفع تهدیدات امنیتی بلکه در انباشت سرمایه و ملزومات رانتی نیز مفید است. اما هرچقدر سوریه و ایران در نظام سرمایه داری جهانی ادغام گردند، ابعاد مشروعیت داخلی آنها نظیر سیاست خارجی ملی گرایانه شان و قرارداد اجتماعی که در قالب آن دولت مسئول رفاه اجتماعی فرض می شود، درخطر قرار می گیرد. عقلانیتی که اولویت می یابد به پیشرفت رژیم بستگی دارد به عنوان مثال، مشروعیت حکومت سوریه از ملی گرایی عربی و مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران از مبارزه آن با شیطان بزرگ نشأت می گیرد. (ص ۲۰)

دلایل ائتلاف ایران و سوریه: با تأکید بر جنگ ایران و عراق

دلایل ائتلاف ایران و سوریه را از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون، می توان در قالب سه محور تحلیل کرد:
ضد امپریالیسم گرایی: ایران اگرچه هیچ گاه یک کشور مستعمره نبوده اما به واسطه ضعف داخلی آن در زمان قاجاریه و مصادف شدن این دوره با نفوذ رو به گسترش اروپا به سمت شرق و استعمار و استثمار گسترده شرقیان، خاطرات فراوان و ناخوشایندی از نفوذ غربیان در جان و

دارا هستند. در این راستا، بسیاری از کشورهای عرب برای بالا بردن مشروعیت خود و نامشروع جلوه دادن طرف مقابل به بهره گیری از آن می پردازند. دولت های با جاه طلبی رهبری منطقه ای همچون دولت سوریه با تعریف برداشت نقش رهبری ملی گرایی عرب، جایگاه و مأموریت متمایزی در درون جامعه عرب پیدا می کنند. (ص ۱۴)

با گرایش متحول دیگر در نظام جهانی "وابستگی متقابل پیچیده"، خاورمیانه در نظام جهانی بیشتر ادغام می گردد. دولت ها انحصار حکومت بازیگران در سطح بالا و پایین را از دست می دهند و بازیگران غیردولتی نظیر شرکت های چندملیتی، نخبگان فراملی جهان وطن، کارتل های مواد مخدر و نهادهای مردم نهاد از یک سو، و جنبش های فروملی نظیر قبایل، گروه های قومی و مذهبی از سوی دیگر، قابلیت دولت ها در کنترل مرزهایشان را با چالش مواجه می کنند. این موضوع هیچ کجا بیشتر از خاورمیانه مطرح نیست. در جایی که آسیب پذیرترین منطقه به نفوذ فراملی است و دولت ها قابلیت کمتری برای ایجاد وفاداری ملی دارند. اقدامات ایران و سوریه برای محدود ساختن نفوذ بین المللی و تقویت نظام منطقه ای خودمختار فرهنگی با تجهیز ملی گرایی و مذهب، شکاف جهانی عمده ای پس از نظام دوقطبی است، لذا بیشتر برخورد تمدن ها مطرح است و "جهاد اسلامی" اعتراضی در برابر فرهنگ غرب مطرح نیست. اما مقاومت در مقابل حاشیه ای شدن و چالش مک ورلد^۲ است. (ص ۱۲)

نظام فرعی آنارشیک با درجه پایینی از نهادینه شدن هنجارها و احکام در روابط بین دولت ها، باعث ناامنی، نظامی شدن و توسل به خشونت می شود. در چنین محیطی، تعادل و ائتلاف سازی برای امنیت هرچند ناپایدار، اهمیت محوری دارد. (ص ۱۳)

بر این اساس، ائتلاف ایران و سوریه باعث توازن منطقه ای در برابر توازن مورد نظر غرب است. تا مادامی که این دو کشور در این توازن منطقه ای قرار نگیرند، منطقه آرام نخواهد بود.

در مجموع، سوریه و ایران در نظام منطقه ای با شرایط ذیل قرار دارند:

1. Complex Interdependency

2. Mac World

در سال ۱۹۷۸ منجر شد، اما شک آنها به یکدیگر در ایجاد دولت های فدرالی و مشارکت در براندازی یکدیگر همچون حمایت صدام از اخوان المسلمین سوریه برای براندازی حکومت حافظ اسد در ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۲، این رابطه را دچار تنش کرد. (ص ۹۲)

حمایت سوریه از ایران پس از تجاوز عراق به ایران زمینه دشمنی جدیدی برای دو کشور سوریه و عراق شد. علی رغم ایدئولوژی مشترک حزب بعث، اسد و صدام حسین نگرش های کاملاً متفاوتی نسبت به نظام جمهوری اسلامی ایران داشتند که عمدتاً از ژئوپلیتیک متفاوتی ناشی می شد که آنها پیش رو داشتند. برای صدام، انقلاب اسلامی شیعی تهدیدی دائمی برای همگرایی عراق با اکثریت شیعی و همچنین بقای رژیم ملی گرایی عربی سنی محور محسوب می شد. به نظر می رسید با ضعف نظامی ایران پس از انقلاب، فرصت لازم برای رهبری عراق در خلیج فارس و جهان عرب و آزادسازی استان نفت خیز خوزستان فراهم شده بود.

اسد، انقلاب اسلامی ایران را عاملی می دانست که ایران را از متحد اسرائیل به طرفدار اعراب بدل کرد، اما جنگ صدام توازن قدرت بین اعراب و اسرائیل را بر هم زد. به قول وی «این انقلاب تغییرات مهمی در توازن قوای راهبردی ایجاد نمود... [ایران] بدون شک از اعراب... و از آزادسازی سرزمین مان حمایت می کند... چگونه ما می توانیم... کشوری همانند ایران را با انقلاب اسلامی و با تمام استعداد انسانی، نظامی و اقتصادی اش از دست بدهیم.» (ص ۹۳)

اسد حمله صدام به ایران را محکوم نمود و آن را جنگ اشتباه در زمان اشتباه علیه دشمنی اشتباه دانست و به درستی پیش بینی کرد که این جنگ باعث تحلیل رفتن قدرت اعراب، شکاف میان آنها و انحراف از تهدید اسرائیل است. زمانی که جنگ شروع شد اسد تحت فشار ایران برای طرفداری از این کشور قرار داشت، اما او فوراً این کار را نکرد. او فرستاده دولت ایران را برای انتقال پیام در سپتامبر ۱۹۸۰ نپذیرفت. شاید او منتظر بود ببیند آیا پیش از ایجاد تعهد، ایران می تواند پیروزی عراق را به تعویق بیاورد. سوریه مخالف ایجاد ائتلاف عربی علیه ایران در نوامبر ۱۹۸۰ شد و در سال ۱۹۸۱ کاملاً طرف ایران

روح ایرانیان وجود دارد. از دست دادن مناطق عظیم و حاصلخیز و استراتژیک شمال کشور در جنگ های اول و دوم با روسیه در سده نوزدهم، واگذاری هرات به افغانستان در سده نوزدهم، قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و شوروی برای تقسیم ایران، اشغال خاک ایران در جنگ جهانی دوم، کودتای آمریکایی و انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، استقلال بحرین و در نهایت جنگ هدایت شده عراق علیه ایران از جمله مصادیق این تنفر ایرانیان از استعمار است.

سوریه نیز از تجربه تنفر از استعمار رنج می برد. سوریه (که شامل لبنان هم می شد) و فلسطین پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی بر اساس تصویب جامعه ملل تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفتند. پس از آن، جدایی لبنان از سوریه در سال ۱۹۴۶ برای ایجاد کشوری با پایگاه مسیحی در شرق مدیترانه و سپس ایجاد کشوری یهودی در فلسطین توسط قدرت های بزرگ، باعث شکل گیری چهار جنگ بزرگ بین اعراب و اسرائیل شد. به دنبال این جنگ ها نه تنها باعث تحقق آرمان های فلسطینی ها نشد، بلکه بلندی های جولان را، که از نقاط استراتژیک سوریه است، بیش از چهار دهه، علی رغم تأکید قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل، در اختیار رژیم اسرائیل قرار داد. این مسئله از جمله مبانی مهم نظری مشترک این دو کشور به ویژه در عصر نظم نوین جهانی آمریکا در دهه ۱۹۹۰ و عصر هژمونی گرایی آن کشور پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است.

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران: شاه ایران در صدد دفاع از منافع غربی و کشورهای عرب محافظه کار در مقابل نیروهای ملی گرایی عربی تندرو بود. ایران، اسرائیل را مولفه ای کلیدی به همراه ترکیه، پاکستان و اتیوپی در ائتلاف با دولت های شرقی مدیترانه حاشیه ای علیه محور ملی گرایی عربی نظیر مصر، سوریه و عراق می دانست. جنگ ایران و عراق زمینه رشد ائتلاف ایران و سوریه در برابر دشمن مشترک شان، یعنی عراق، را فراهم آورد. رقابت تاریخی سوریه با عراق، با قدرت گرفتن صدام تشدید شد.

در جریان کمپ دیوید، سوریه و عراق به هم نزدیک شدند تا مصر منزوی شود و این کار به نشست سران عرب

دشمنی که هم سطح با اسرائیل قرار گرفت. این موقعیت ما را مجبور می‌سازد تا نیروهایمان را بین جبهه دشمن واقعی... و جبهه ایران تقسیم کنیم» (ص ۹۴)

منافع حیاتی عراق بیشتر در خلیج فارس قرار داشت تا تعهد در برابر ائتلاف اعراب و اسرائیل؛ اما این کشور در چارچوب آرمان پان عربیسم ناگزیر بود از اعراب در مبارزه علیه اسرائیل حمایت کند. تلاش سوریه برای تحمیل رهبری اش بر ائتلاف شرق مدیترانه در قبال اسرائیل با حمایت صدام از فلسطین، لبنان و اردن تحلیل رفت. عراق با تنها گذاشتن سوریه در مبارزه با اسرائیل باعث شد تا این کشور را به جنگ با اسرائیل با حل و فصل مسالمت آمیز اختلافاتش سوق دهد. عراق با حمایت از طرح فهد برای صلح اعراب و اسرائیل، موقعیت سوریه را تضعیف کرد. اسد امیدوار بود شکست احتمالی صدام در جنگ، رژیم بعث عراق را به جبهه توازن قدرت اسرائیل و اعراب سوق دهد. اسد با حمایت از ایران از اتحاد تمام اعراب علیه ایران جلوگیری کرد تا اسرائیل از اتحاد با ایران بهره نگیرد. پیروزی ایران در جنگ خلیج فارس باعث ایجاد سه دولت ایران، سوریه و عراق علیه دولت صهیونیستی می‌شود. در مجموع سیاست حمایت از ایران بخشی بر اساس محاسبات راهبردی در توازن قوا با اسرائیل را برای سوریه شکل می‌داد. (صص ۹۴-۹۵)

از نقطه نظر ایران رقابت تاریخی با عراق ریشه در همسایگی جغرافیایی داشت. عراق به عنوان قدرتمندترین دولت عربی در خلیج فارس رقیب طبیعی برای کنترل آبراه‌ها و نفوذ بر دولت‌های عرب خلیج فارس است. ترسیم دلخواهانه امپریالیستی مرز اختلاف را بین آنها نهادینه ساخت. پس از شروع جنگ، عراق عاملی برای غرب در سد انقلاب اسلامی شد. در عین حال ایران به واسطه موقعیت سوریه در حمایت از ایران از سرکوب اخوان المسلمین سوریه توسط رژیم بعث غیراسلامی اسد چشم پوشید. (ص ۹۵) و سوریه هم با قطع خط لوله ۱۷ میلیون دلار از درآمد روزانه عراق را قطع کرد و تلاش کرد تا شوروی را از حمایت از عراق بازدارد. (ص ۹۵)

ایران هم به دلیل راهبردی و هم به دلیل ایدئولوژیکی نیاز داشت تا عراق را از ترسیم جنگ به عنوان کشمکش پان عربیسم علیه ایران باز دارد و سوریه از این نظر اهمیت

را گرفت. در سال ۱۹۸۲ خط لوله نفت عراق را به خاطر ایران قطع کرد. اسد در سال ۱۹۸۳ زمانی که پیشنهاد ملک فهد برای نشست مشترک با صدام را رد کرد دوباره به تعهد خود تأکید کرد. (ص ۹۳) اسد با این کار دشمنی عمیق صدام را خرید و علاقه مند بود از پیروزی صدام جلوگیری کند زیرا پیروزی در این جنگ به صدام امکان انتقام می‌بخشید. عراق قدرت نظامی زیادی در اختیار داشت اما تهدید این کشور، بیشتر سیاسی و ایدئولوژیک و به خاطر رقابت بر سر رهبری ملی‌گرایی عربی بود. با افول عراق و انزوای مصر، سوریه می‌توانست رهبری جهان عرب را به دست گیرد. درگیری عراق با ایران، باعث عدم توانایی این کشور در درگیری در شرق مدیترانه به ویژه در لبنان شد. خسارت سیاسی وارد شده به اعتبار ملی‌گرایی اسد به دلیل جانبداری از ایران، موقعیت سوریه را برای سردمداری حوزه بین عربی خنثی کرد. اما اگر صدام در جنگ با ایران موفق می‌شد، هژمونی عراق در خلیج فارس باعث افزایش رهبری عربی عراق به زیان سوریه می‌شد.

حمایت اسد از ایران باعث کاهش نقش سوریه در مبارزه با اسرائیل و توازن قدرت عربی - اسرائیلی نشد. در واقع، اسرائیل در این جنگ ذی نفع بود و در ایجاد آن دست داشت. اسرائیل از طریق تبعیدیان ایرانی اطلاعات نادرستی به عراق داد و در ضعف نیروهای مسلح ایران اغراق نمود. این کشور می‌توانست در جریان جنگ، از استیصال جمهوری اسلامی برای خرید سلاح استفاده کند و در رقابت با سوریه، هسته اسرائیلی - ایرانی ضدعربی را بنیان گذارد. اسرائیل در عین حال از نهادینه شدن رقابت سوریه و عراق خوشحال بود چرا که از اتحاد ضد اسرائیلی آنها هراسان بود. جنگ ایران و عراق، قدرت دو دشمن بالقوه اسرائیل را به تحلیل می‌برد و ثروت نفت اعراب را کاهش می‌داد.

اسد در مورد تداوم جنگ معتقد بود صدام در گذشته طرفدار مبارزه سوریه با اسرائیل بود. او معتقد بود صدام با کاربرد نیروی امپریالیستی در جبهه ضد امپریالیستی، از متحد بالقوه برای مقابله با اسرائیل خارج شده است. وی در ۷ نوامبر ۱۹۸۰ در رادیو دمشق گفت: «این تهاجم برای ایجاد دشمن جدید برای ملت عرب برنامه ریزی... شد،

از نظر داخلی برای سوریه ائتلاف با ایران به نسبت عراق از نظر امنیت داخلی نیز اهمیت بیشتری دارد زیرا ضمن این که از حمایت ایران از اخوان سوری می‌کاهد، از تهدید عراق به اعتراض اهل سنت علیه حکومت علوی جلوگیری می‌کند. (ص ۹۷)

در عین حال برای ایران، رژیم علوی خطر کمتری از رژیم سنی در سوریه داشت که شکاف بین فارسی/شیعی و عربی/سنی را تیزتر می‌کرد و در عین حال بحث محور شیعی را که سوریه بیشتر شیعی است تابعی دامن می‌زد. سوریه در ائتلاف با ایران خودمختاری نسبی را در سیاست خارجی براساس مبنای جغرافیایی به نسبت مسایل داخلی و دوری از باورهای ایدئولوژیکی دنبال می‌کرد. (ص ۹۸)

علی‌رغم بحث محور شیعی در سوریه و لبنان و آگاهی اسد از قدرت بالقوه انقلاب ایران، اسد سرسختانه در راه خود سکولار بود و سیاست سوریه، حمایت از همگرایی دولت‌های سکولار و چندفرقه‌ای در عراق و لبنان بود. سوریه از ایران یک میلیون بشکه نفت رایگان در سال و ۶-۵ میلیون نفت در سال با یک سوم قیمت اصلی دریافت می‌کرد. یارانه ایران به سوریه سالانه به ۲۶۹ تا ۴۰۰ میلیون دلار در سال می‌رسید اما در همان زمان سوریه از ۱۶۰ تا ۶۰۰ دلار از ترانزیت نفت را از دست می‌داد. اما با ساخته شدن خط لوله جایگزین از ترکیه اهمیت خط لوله سوریه کاهش یافت. سوریه ممکن است پیشنهاد ۲ میلیارد دلاری عربستان برای بازگشایی خط لوله را می‌پذیرفت اما سوریه با ائتلاف با ایران منابع خارجی خود را تنوع می‌بخشید تا کمتر آسیب پذیر شود. (ص ۹۹)

ایران از نظر سیاست داخلی از جایگاه متفاوتی برخوردار بود و اعلام نمود که تمام جناح‌های سیاسی، رابطه با سوریه را به امنیت ملی ایران مربوط می‌داند. بعد از فروپاشی شوروی تا حدی گرایش‌های اسلامی در سوریه همچون ساخت مسجد، تبلیغ اسلام در رسانه‌ها مورد توجه قرار گرفت و ایران سعی دارد تا این مسئله را از منظر همبستگی اسلامی ببیند. در مورد حمله آمریکا به عراق بخشی از گروه‌ها در ایران، همچون آقای محتشمی پور، سوریه را برای این که طرف غرب را گرفت مورد انتقاد

داشت. در حالی که مخالفت با عراق توسط دولت‌های عرب تندرو نظیر الجزایر، یمن جنوبی و لیبی که ایران از آن بهره می‌برد، ائتلاف با سوریه ترکیبی از سازش ایدئولوژیکی و محوریت جغرافیایی مهم را پدید آورد. سوریه در تمام دوران جنگ از جبهه ضد ایرانی در نشست عربی جلوگیری کرد و کشورهای کوچکتر خلیج فارس مثل امارات و عمان را برای ایجاد رابطه با ایران ترغیب نمود. (ص ۹۵)

منافع ایران و سوریه مشترک بود اما کاملاً مماس نبود. در سال ۱۹۸۵ ایران از سازش دوباره سوریه با اردن - متحد اصلی عراق - عصبانی شد. در زمانی که جنگ به نفع ایران بود، سوریه تلاش نمود تا به عنوان میانجی ایران را کنترل نماید، زیرا اعراب نگران از شکست عراق، خواستار اقدام مناسبی از طرف سوریه بودند. در جریان پدافند ایران علیه عراق در جریان فاو، عربستان و کویت، سوریه را برای کنترل یا پایان ائتلاف با ایران با تهدید قطع کمک تحت فشار قرار دادند. سوریه در بحران اقتصادی و هراس از حمله اسرائیل در آن زمان قادر به قطع ارتباط نبود. سوریه با تصرف سرزمین عراق و گسترش جنگ توسط ایران به خلیج فارس مخالفت کرد. عربستان از سوریه خواست تا به جای انتقال نفت ایران به سوریه و حزب...، نیاز نفتی این کشور را در عوض سازش دوباره با عراق جبران نماید. پس از پیشنهاد جدید ایران برای ارسال نفت بیشتر در سفر معاون وزیر خارجه ایران در سال ۱۹۸۶، سوریه اعلام کرد رابطه ایران و سوریه استراتژیک است. هر نوع حرکت سوریه به سوی رقبای عربی ایران، از طرف ایران باعث تغییر در سطح همکاری با اهداف سوریه در لبنان و حزب... را در پی داشت. (ص ۹۶)

در زمان تهدید ایران برای تصرف بصره، سوریه با فشار اقتصادی کویت مواجه شد و با آگاهی از این که اعتبار ملی گرایی عرب سوریه مورد خدشه قرار می‌گیرد، ایران را از تصرف بصره بر حذر داشت. سوریه تا حدی ایران را به خاطر عدم پذیرش آتش بس با عراق در نشست عربی و اسلامی شماتت کرد. همچنین در نشست ۱۹۸۷ ایران محکوم شد اما حمایت کامل از قطع رابطه عربی با ایران هم رد شد. (ص ۹۷)

بازبینی ائتلاف ایران و سوریه

در اینجا سعی می‌شود در چهار محور رابطه ایران و سوریه مورد بحث قرار گیرد:

ابتدا این که آیا روابط بین دو کشور واقعاً غیرمتعارف است یا نه؟ ظاهراً نویسندگان کتاب سعی دارند به نوعی روابط سوریه و ایران را غیرمتعارف ولی نه غیرعقلانی ترسیم کنند. آیا منظور آنها این است که عقلانیت حاکم بر خاورمیانه با عقلانیت عمومی بین‌المللی متفاوت است؟ آیا نوع عقلانیت حاکم بر قدرت‌های بزرگ که متفاوت از عقلانیت حاکم بر خاورمیانه است باعث شکل‌گیری مقاومت سرسختانه با غرب شده است؟ آیا غرب خود به این مقاومت دامن می‌زند؟

این موضوع را از سوی دیگری هم می‌توان دید. آیا رابطه ایران و سوریه یک رابطه "استراتژیک" است؟ سوریه و ایران اصرار دارند "محور" هماهنگ اقدام برای شکل دادن به توازن قدرت در خاورمیانه هستند. این اتحاد همانند ناتو نیست و چیزی بیش از ائتلاف خاص همانند بسیج علیه عراق در خلیج فارس است. اگر رژیم شان یک جور نیستند و اگر منافع شان به طور دوره‌ای در لبنان و در مورد فرایند صلح با هم برخورد دارند، سیاست مستقل سرسختانه شان، آنها را در خاورمیانه عجیب و غریب نمایانده، اکثر دولت‌ها را از منافع غربی دور می‌کند. مانمی خواهیم استدلال کنیم که آنها محوری را می‌سازند که در تمام محورها عمل می‌کنند، بلکه حداقل ائتلاف شان توانایی خاص شان را برای جستجوی کشمکش‌های مشابه در مواقعی علیه دشمنان مشترک پشتیبانی کردند و آنها تاریخ قابل توجهی از هماهنگی سیاست‌های منطقه‌ای دارند. در نهایت این بررسی معتقد است که آنها جایگاه مشترکی به عنوان قدرت‌های میان‌پایه منطقه‌ای دارند که خواستار رهبری منطقه‌ای به نام دفاع از خودمختاری منطقه‌ای هستند» (ص ۲)

آنچه از نگاه راهبردی مدنظر است می‌تواند موضوعی باشد که حیات و بقا و منافع امنیتی و حیاتی دو کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با این تعریف در دوره جنگ ایران و عراق و یا در حال حاضر که سوریه به دنبال رسیدن به بلندی‌های جولان است، مسئله راهبردی

قرار داد اما هاشمی با این مسئله مشکلی نداشت. بدهی سوریه به ایران از ۷۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۵ به ۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۹ رسید. مجلس ایران سوریه را محکوم کرد که نفت تخفیفی ایران را در بازار آزاد به فروش رسانده است. (ص ۱۰۰)

در مجموع در دهه ۱۹۸۰ ائتلاف سوریه و ایران باعث پراکندگی جهان عرب، فروپاشی بسیاری از ائتلاف‌های سنتی و افزایش آسیب‌پذیری در مقابل نفوذ غرب و غیرعرب‌ها در شرق و غرب ایران شد. این ائتلاف موازنه قدرت منطقه‌ای جدیدی از هژمونی منطقه‌ای اسرائیل و غرب و حامیان غربی اش را سد کرد. صلح مصر با اسرائیل و ایجاد رقابت بین عراق و سوریه برای خلاء رهبری عربی، انقلاب ایران زمینه تغییر مباحث منطقه‌ای شد، اما در عین حال پس از فروپاشی شوروی کشورهای عربی، عراق و کشورهای خلیج فارس را به سوی حل اختلاف با اسرائیل بدون نظر سوریه به سمت غرب و آمریکا سوق داد.

حمایت از شیعیان در لبنان: سوریه لبنان را منطقه حایل و ایران آن را جبهه مبارزه با اسرائیل می‌داند. فقدان دولت قوی در لبنان امکان تقابل دولت با دولت را ایجاد می‌کند. این دولت‌ها از یک طرف آمریکا و اسرائیل و از سوی دیگر ائتلاف سوریه و ایران هستند. هر کدام از حامیان لبنانی، حمایت آنها را در کشمکش قدرت ملی لازم دارند. در حالی که آمریکا و اسرائیل از مارونی‌ها حمایت می‌کنند سوریه و ایران از اتحاد عربی و اسلامی حمایت می‌کنند. بسیج جنبش شیعی می‌تواند به بهترین نحو به معنای گسترش مطالبه جنبش سیاسی در جهان سوم باشد. بخش اصلی ایجاد مقاومت شیعی در لبنان، اشغال جنوب این کشور توسط اسرائیل در سال ۱۹۸۲ است. همچنان که فرایند صلح باعث عقب‌نشینی اسرائیل شد، این اختلاف نیز قابل حل است.

مطمئناً رادیکالیسم اسلامی ریشه‌های وسیعی در مقاومت در برابر نفوذ غرب دارد، اما فعال‌گرایی شیعی بالفعل علیه غرب لزوماً به معنی مبارزه داخلی علیه ارزش‌های غربی در لبنان نیست. بنیادگرایی تنها یکی از محورهای فرهنگ سیاسی شیعی برای موازنه با فرهنگ سکولار و کثرت‌گرایانه لبنان است. (ص ۱۵۴)

- سازگاری قابل توجه در تعقیب این هدف برای ربع قرن بدون توجه به الزامات اقتصادی و امور داخلی.

- انعطاف پذیری تاکتیکی بزرگ در تطابق با تهدیدها و فرصت ها در حوزه بین المللی به ویژه در طراحی ائتلاف و در ترکیب جنگ محدود و دیپلماسی (اخیراً در تطابق با فروپاشی دوقطبی، به ویژه الحاقش به ائتلاف جنگ خلیج فارس و فرایند صلح آمریکا محور).

- زمانی که سیاست هایی نگرش اصلی اسد را کمک می کرد، حتی اگر با محیط داخلی نامناسب باشد، دنبال می شد. (ص ۲۰۱)

این سیاست ها در حال حاضر هم توسط بشار اسد دنبال می شود. اما اگر مسئله فلسطین به این زودی ها قابل حل نباشد زیرا بسیاری از مباحث مبنای بررسی مناسبی ندارند، اختلاف اعراب و اسرائیل تاحدی که با شعار زمین در برابر صلح پیش رود، سوریه نیز لاجرم به خاطر بلندی های جولان وارد مذاکره خواهد شد. آیا این اقدام سوریه باعث انزوای ایران نخواهد شد؟ این موضوع باعث خواهد شد که جایگاه اسرائیل حداقل به طور رسمی در منطقه مورد شناسایی قرار گیرد. همکاری های متعدد کشورهای مختلف به ویژه کشورهای خلیج فارس از نشانگان این تغییر رفتار است.

چهار، نکته آخر این است که اگر به تحولات خاورمیانه نگاهی بیاندازیم متوجه می شویم که هرگونه تغییر در سیاست داخلی و یا باور اعلامی کشورها ممکن است تحولات عدیده ای در منطقه داشته باشد. از یک سو اگر سیاست های کنونی ادامه یابد، ایجاد یک روال مناسب در منطقه ممکن نخواهد بود و اگر از سوی دیگر سیاست های کنونی تغییر یابد، پیامدهای آن در منطقه چه واکنش ها و انعکاس هایی در پی خواهد داشت؟ آیا تغییر وضعیت منطقه نیازمند تغییر ساختار سیاسی یا تغییر مواضع است؟ آیا با تغییر مواضع، اشکالاتی در ساختار سیاسی و تغییر آن پیش نخواهد آمد؟

تمام اینها مباحثی هستند که کتاب حاضر اگر به آن نمی پردازد، اما زمینه نظری آن را فراهم می سازد. از این نظر کتاب حاضر، کتابی خواندنی و مهم است و مطالعه آن توصیه می شود.

است. به عبارت دیگر این دو کشور در دو زمان متفاوت به طور یک طرفه نفع راهبردی داشتند.

دو، آیا سیاست ائتلاف ایران و سوریه در منطقه موفق بوده است؟ این مطالعه نشان می دهد که گرایشات فراملی در خاورمیانه می تواند به مشکلات و مسایل خاورمیانه بیافزاید. سیاست های مقاومت نه تنها باعث اتحاد و یک دستی میان کشورهای مختلف منطقه نشد، بلکه اختلافاتشان زمینه نفوذ و حتی حضور غرب و اسرائیل را فراهم کرد. تجربه چند دهه اخیر نشان داد، ظاهراً ایران پس از انقلاب اسلامی عامل اصلی تجدیدنظرطلبی نبوده، بلکه این عراق بوده که منطقه را جولانگاه غرب برای رسیدن به مطامع خود کرد و کشورهای منطقه هم به ویژه کشورهای محافظه کار عرب هم به این زمینه دامن زدند. در عین حال کشورهای غربی و اسرائیل هم علی رغم تمام توان نظامی نتوانستند به حفظ وضع موجود کمک کنند. لذا به نظر می رسد هر چند دولت های بزرگ تمایلی به ایجاد رژیم منطقه ای ندارند. اما کشورهای منطقه اگر تلاشی برای ایجاد این رژیم منطقه ای نمی کنند، لااقل دستاویز و مستمسکی برای نفوذ بیگانگان فراهم نکنند. حتی ایجاد نقاط مشترک قدرت های مطرح در منطقه نظیر ایران و عربستان در دهه ۱۹۷۰ یک دهه ثبات را در خلیج فارس ایجاد نمود. ابتکاراتی از این دست می تواند به ثبات منطقه کمک نماید. در عین حال، ایجاد رژیم منطقه ای با مشارکت و رسیدن به اهداف مشترک امکان پذیر است. انزوای هر کدام از کشورها مشکل امنیتی را حل نمی کند.

سه، در جریان ائتلاف ایران و سوریه کدام طرف بیشتر منتفع بوده است؟ ظاهراً کتاب به طور ضمنی در صدد نشان دادن این نکته است که رویکردهای ایران بیشتر ایدئولوژیکی و بلندمدت تر از سیاست های سوریه است. به عنوان نمونه در بررسی سیاست های اسد به عنوان «ابوالهول باهوش دمشق»^۱ آنها را به شکل زیر دسته بندی می کند:

- پیگیری اهداف واقع گرایانه (نه پیامبرانه) متأثر از منافع ملی به ویژه چشم پوشی از تجدیدنظرطلبی ضد اسرائیلی برای اهداف محدود احیای قلمروهای اشغالی.

1. an astute Sphinx of Damascus